

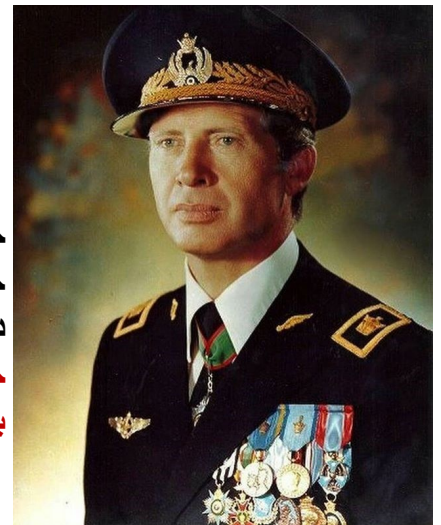


به مناسبت ۲۲ بهمن ۲۵۳۷ شاهنشاهی

## انجمن پادشاهی خواهان پیشرو



جاویدنام تیمسار سپهبد نادر جهانبانی پیشتر به  
خبرنگاری که در روزهای نخست دستگیری به  
دیدارش رفته بود، گفت: ”بنویسید نادر  
جهانبانی همه آنچه را که تا کنون انجام داده،  
باعث افتخار خود می‌داند.“  
(مجله روزگار نو، شهریور ۱۳۸۱)



۲۲ بهمن ۲۵۳۷ شاهنشاهی؛

روز فرمان بازگشت به  
واپسگرایی از سوی دیو  
سیاهی و بیگانه پرستان،  
پوشاندن رخت سیاه بر تن  
ملتی با دیاری کهن، و این  
رویداد ننگین تاریخی، به



همه سوگواران میهن پرست بویژه پادشاهی  
خواهان، این پیکارگران راستین سپاه آزادیخواهی  
و آزاد اندیشی در برابر لشکریان واپسگرایی  
تاریک اندیش، نامیمون و ناخجسته باد!

جاویدنام تیمسار سرلشکر نعمت الله  
معمودی، دمی پیش از اعدام:  
”به هر حال همیشه من آرزو داشتم  
برای مملکت کشته شوم تا فرزندانم  
به من افتخار کنند. اما تقاضایم از  
شما این است که در حفظ این ارتش  
که هزینه های سنگین برای آن خرج  
شده و دارای افسران، درجه داران و  
افراد شریف و متخصصین و  
تکنسین های منحصر به فرد می باشد  
بکوشید و این ارتش و افراد آن را  
که برای دفاع از مملکت ساخته شده  
اند این چنین از میان نبرید.“

## برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

هر آنچه که در این ویژه نامه چاپ می شود، دیدگاه های شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه  
شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریان های سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

خدا، شاه و میهن نویسم به خاک



به جنگ آر چکد خونم از قلب پاک

## فهرست برخی از جاویدنامان نیروهای زمینی، هوایی، دریایی، هوانیروز و هواپُرد ارتش شاهنشاهی ایران، شهربانی و ژاندارمری کل کشور:



ناخدا دوم شهریار شفیق: "نوه رضا شاه بزرگ که در شهر پاریس پس از واپسین دیدار با مادرش، شاهدخت اشرف پهلوی، با گلوله های مزدوران رژیم کشته شد".



تیمسار سرلشگر احمدعلی بیدآبادی:  
فرماندار نظامی تبریز  
تیمسار سرلشگر محمد جواد مولوی  
طالقانی  
تیمسار سرلشگر غلامحسین شمس  
تبریزی  
تیمسار سرلشگر کاظم ریاحی: آخرین  
فرمانده لشکر گارد  
تیمسار سرلشگر فرامرز نوذری بقا  
تیمسار سرلشگر حسن بهزادی: فرمانده  
یگان فرهنگی ژاندارمری  
تیمسار سرلشگر بیگلری: جانشین فرمانده  
گارد جاویدان  
تیمسار سرلشگر محمد صالحی  
تیمسار سرلشگر عبدالعلی منصور  
تیمسار سرلشگر حسن پاکروان  
تیمسار سرلشگر علی اکبر یزدجردی  
تیمسار سرلشگر ایرج مطبوعی  
تیمسار سرلشگر پرویز امین افشار  
تیمسار سرلشگر جابر ولی نژاد  
تیمسار سرلشگر نعمت الله معتمدی:  
فرمانده تیپ زرهی قزوین  
تیمسار سرلشگر عبدالله عمیدی  
تیمسار سرلشگر علی اصغر ده پناه  
تیمسار سرلشگر جواد بدیع

تیمسار ارتشبد نعمت الله نصیری: فرمانده پیشین سازمان اطلاعات و امنیت کشور  
تیمسار ارتشبد غلامعلی اویسی: فرمانده پیشین ژاندارمری کل کشور  
تیمسار سپهبد عبدالعلی بدره ای: فرمانده نیروی زمینی ارتش شاهنشاهی ایران  
تیمسار سپهبد امیرحسین ربیعی: فرمانده نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی ایران  
تیمسار سپهبد نادر جهانبانی: جانشین فرماندهی نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی ایران  
تیمسار سپهبد هوشنگ حاتم: جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران  
تیمسار سپهبد بیوک امین افشار: فرمانده ستاد ژاندارمری  
تیمسار سپهبد ناصر مقدم: فرمانده سازمان اطلاعات و امنیت کشور  
تیمسار سپهبد علی محمد خواجهنوری: رئیس اداره سوم ستاد بزرگ ارتشتاران  
تیمسار سپهبد عبدالله خواجه نوری: رئیس دادگاه عادی و تجدید نظر ارتش  
تیمسار سپهبد (بازنشسته) محمدتقی مجیدی  
تیمسار سپهبد علی حجت کاشانی: رئیس سازمان تربیت بدنی کشور  
تیمسار سپهبد ابوالحسن سعادتمند: جانشین کل سازمان اطلاعات و امنیت کشور  
تیمسار سپهبد حسین رستگار نامدار: فرمانده لجستیک ارتش شاهنشاهی ایران  
تیمسار سپهبد فخر مدرس: رئیس دادرسی ارتش  
تیمسار سپهبد عزیزالله پالیزبان: فرمانده اداره دوم ارتش  
تیمسار سپهبد مصطفی امجدی  
تیمسار سپهبد منوچهر یزدان بخش  
تیمسار سپهبد اصغر جلالی  
تیمسار سپهبد امیرفرهنگ خلعتبری  
تیمسار سپهبد ایرج مقدم: رئیس تسلیحات  
تیمسار سپهبد عیسی بقراط جعفریان: فرمانده لشکر جنوب

تیمسار سرلشگر علی نشاط: فرمانده گارد جاویدان  
تیمسار سرلشگر منوچهر خسروداد: فرمانده هوانیروز ارتش شاهنشاهی ایران  
تیمسار سرلشگر رضا ناجی: جانشین عملیاتی نیروی زمینی

دار، شکنجه زندان نابود باید گردد !

زندانی سیاسی آزاد باید گردد



خدا، شاه و میهن شعار من است



بلند آسمان جایگاه من است



تیمسار سپهبد مهدی رحیمی



تیمسار سپهبد ناصر مقدم



تیمسار سرلشگر رضا ناجی



تیمسار سرلشگر منوچهر خسروداد

سرکار سرهنگ امیر افتخارمنش  
سرکار سرهنگ مرتضی امینی: نیروی هوایی، خلبان  
سرکار سرهنگ محمدباقر لطیفی تهرانی  
سرکار سرهنگ یعقوب یقینی  
سرکار سرهنگ محمد جواد غفاری  
سرکار سرهنگ محمود شهیدی  
سرکار سرهنگ حسین خورشیدی  
سرکار سرهنگ جلال بدیعی  
سرکار سرهنگ مصطفی زمانی  
سرکار سرهنگ دوم پیاده هادی گلستانه: گارد جاویدان  
سرکار سرهنگ ناصرقلی هوشمند: رییس سازمان اطلاعات و امنیت اسپهان  
سرکار سرهنگ سیاوش بیانی: نیروی هوایی  
سرکار سرهنگ محمد هادی احمدی: شهربانی کل کشور  
سرکار سرهنگ فرهی سرابی: لشکر گارد  
سرکار سرهنگ احمد آزموده: نیروی هوایر، چتر باز  
سرکار سرهنگ ابوالفضل احمدی: ریاست شهربانی های لرستان  
سرکار سرهنگ ماشاالله افتخارمنش: لشکرگارد  
سرکار سرهنگ انصاری: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت قزوین  
سرکار سرهنگ محمدعلی احمدی: ژاندارمری کل کشور  
سرکار سرهنگ غلامعلی ایوبی: نیروی زمینی  
سرکار سرهنگ جلیل پورموسی: فرمانده گردان آموزشی دبیرستان نظام تهران  
سرکار سرهنگ هوشنگ توانا: افسر بازرسی نیروی زمینی و افسر فرمانداری نظامی در منطقه یک تهران  
سرکار سرهنگ داریوش جلالی: نیروی هوایی  
سرکار سرهنگ سرکار سرهنگ هوشنگ طوطیان: ریاست کلانتری ۶ شیراز  
سرکار سرهنگ دوم عزت الله خاوری: فرمانده گردان توپخانه پادگان جی  
سرکار سرهنگ رحمت الله خلیفه سلطانی: نیروی هوایر، چتر باز

تیمسار سرتیپ حسینعلی بیات  
تیمسار سرتیپ منوچهر اسعدی  
تیمسار سرتیپ شهنام رضایی  
تیمسار سرتیپ ایرج امین افشار: نیروی هوایی، خلبان  
تیمسار سرتیپ حسین همدانیان: فرمانده سازمان اطلاعات و امنیت کرمانشاه و خرم آباد  
تیمسار سرتیپ عباس شفاعت  
تیمسار سرتیپ منوچهر ملک: فرمانده لشکر قزوین  
تیمسار سرتیپ عبدالله وثیق  
تیمسار سرتیپ تابعی  
تیمسار سرتیپ غلامحسین علایی: فرمانده پادگان مسجد سلیمان و کارخانه ساخت و مونتاژ تانک هخامنشی  
تیمسار سرتیپ جلال سجده ای  
تیمسار سرتیپ مظفر نیازمند  
تیمسار سرتیپ اکبر غفاریان امید: فرمانده تیپ ۲ زرهی دزفول  
تیمسار سرتیپ فضل الله ناظمی اشنی  
تیمسار سرتیپ محمود ارم  
تیمسار سرتیپ جهانگیر اسفندیاری: معاون لشکر ۹۲ زرهی خوزستان  
تیمسار سرتیپ احمد حمیدی آشتیانی: رییس شهربانی کرمانشاه  
تیمسار سرتیپ عباس کحالی: فرمانده آموزش شهربانی  
تیمسار سرتیپ علی اکبر انصاری: رییس سازمان اطلاعات و امنیت قزوین  
تیمسار سرتیپ علی اکبر یزدجردی: فرماندار نظامی مشهد  
تیمسار سرتیپ علی وفایی: جانشین لشکر زرهی قزوین  
تیمسار سرتیپ خلبان آیت محقق: فرمانده پایگاه یکم شکاری  
سرکار سرهنگ مقدم حسینی

می جنگیم، می رزمیم، ایران رو پس می گیریم!

## ارتش شاهنشاهی ایران



## نیروی دریایی

سرکار سرهنگ جواد مخفی: معاونت اداره اطلاعات شهرستانی  
سرکار سرهنگ مقدم حسینی: نیروی زمینی  
سرکار سرهنگ معصوم نجفی نژاد: فرمانده پلیس شهرستانی تبریز  
سرکار سرهنگ ناصرقلی هوشمند: سازمان اطلاعات و امنیت  
سرکار سرهنگ پرویز یغمایی: فرمانده گردان لشکر ۹۲ زرهی خوزستان

سرکار سرهنگ عزیزالله رحمانی: ریاست سازمان اطلاعات کهرکویه و بویراحمدی  
سرکار سرهنگ شاپور رنجبران: سازمان اطلاعات و امنیت  
سرکار سرهنگ محمدرضا زادنادری: نیروی هوایر، چترباز  
سرکار سرهنگ امیرخسرو زرینه: نیروی هوایر، چترباز  
سرکار سرهنگ منصور زمانی: شهرستانی کل کشور، رییس

## چو خواهم بسوزد طلسم سیاه

## دو صد بار بگویم جاوید شاه!

سرکار سرگرد شعله‌ور  
سرکار سرگرد منوچهر قشقایی: فرمانده تیم ضد خرابکاری  
سرکار سرگرد مسعود مقبلزاده  
سرکار سرگرد ناصر قوامی: معاونت کلانتری 13  
سرکار سرگرد محمد دهناد: ژاندارمری کل کشور، قصرشیرین  
سرکار سرگرد مهدی ساقی  
سرکار سرگرد کورس آذرتاش: هوانیروز  
سرکار سرگرد علی آرین فر: ریاست شهرستانی تربت حیدریه  
سرکار سرگرد منوچهر ادیب پور: نیروی زمینی  
سرکار سرگرد محمدمهدی اشراقی: معاون فرمانداری نظامی خرمشهر  
سرکار سرگرد آشور: ریاست شهرستانی خمین  
سرکار سرگرد حسین اصفهانیان فرد: ژاندارمری کل کشور، فرمانده ترابری  
سرکار سرگرد (بازنشسته) حجت الله امیرفتاحی: نیروی زمینی  
سرکار سرگرد اسدالله بختیاری: کمیته مشترک ضد خرابکاری  
سرکار سرگرد بهروز بهروزی: نیروی هوایی  
سرکار سرگرد بهمن پرتوی: نیروی هوایی  
سرکار سرگرد حسین تربتیان: قرارگاه شهرستانی اهواز و ریاست کلانتری مرکز  
سرکار سرگرد محمدعلی ثقفی: نیروی هوایی  
سرکار سرگرد هرمز جببای: شهرستانی کل کشور  
سرکار سرگرد فرخزاد جهانگیری: نیروی هوایی  
سرکار سرگرد مقصود حق شناس: ریاست کلانتری های 1 و 6 تبریز  
سرکار سرگرد ایرج خلف بیگی: نیروی زمینی  
سرکار سرگرد ایرج ذوالفقاری: ریاست کلانتری آمل

زندان قصر  
سرکار سرهنگ احمد سالاری: سازمان اطلاعات و امنیت کشور  
سرکار سرهنگ ستار ستاری: نیروی هوایی  
سرکار سرهنگ هوشنگ سلیمی: سازمان اطلاعات و امنیت کشور  
سرکار سرهنگ داود صارمی: نیروی زمینی  
سرکار سرهنگ پرویز شمیرانی: فرمانده گردان ۱۳۸ لشکر پیاده گارد و معاون ستاد تیپ یک نادری لشکر گارد  
سرکار سرهنگ منوچهر صادقی: نیروی هوایر، چترباز  
سرکار سرهنگ معینی طباطبایی: ژاندارمری کل کشور  
سرکار سرهنگ هدایت الله عصفوری: ریاست شهرستانی میناب  
سرکار سرهنگ عزت الله خاوری: نیروی زمینی  
سرکار سرهنگ سعید عین القضایی: سازمان اطلاعات و امنیت  
سرکار سرهنگ حسین فردوس مکان: فرمانده قرارگاه ستاد ژاندارمری  
سرکار سرهنگ برهان فریدونی: فرمانده گردان 134 مشهد  
سرکار سرهنگ علی فاریا: نیروی هوایر، چترباز  
سرکار سرهنگ عظمت الله فهندژ: سازمان اطلاعات و امنیت  
سرکار سرهنگ بهرام قانع: نیروی هوایی  
سرکار سرهنگ حسین کاوه ای: نیروی زمینی  
سرکار سرهنگ احمد ضیایی کوهی سرخی: شهرستانی کل کشور  
سرکار سرهنگ محمود کاشی: شهرستانی کل کشور  
سرکار سرهنگ هوشنگ کاویانی: نیروی زمینی  
سرکار سرهنگ حسن احسانی: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت استان گیلان  
سرکار سرهنگ محمدباقر لطیفی مقدم: لشکر گارد  
سرکار سرهنگ یحیی لیقوانی: سازمان اطلاعات و امنیت

## هرچه توفنده تر باد راه جاویدنامان میهن!

## کشور شاهنشاهی ایران



## شهربانی کل

سرکار سروان کریم افروز: نیروی هوایی، خلبان  
 سرکار سروان اسماعیل اصغری: نیروی زمینی  
 سرکار سروان بیژن ایران نژاد: نیروی زمینی  
 سرکار سروان محمد براتی: نیروی زمینی  
 سرکار سروان محمد بهروزفرد: نیروی هوایی، خلبان  
 سرکار سروان امیدعلی بویری: نیروی هوایی، خلبان  
 سرکار سروان ناصر زرندی: نیروی هوایی، خلبان  
 سرکار سروان علی اصغر سلیمانی: نیروی هوایی، خلبان

سرکار سرگرد احمد رستم خانی: کمیته مشترک  
 ضد خرابکاری  
 سرکار سرگرد محسن رحیمی: فرمانده گردان 386 توپخانه  
 مراغه  
 سرکار سرگرد سیروس ستوده: فرمانده گردان 221 تانک  
 سرکار سرگرد عبدالحسین سروش: ریاست شهربانی رفسنجان  
 سرکار سرگرد کیومرث سلیمی زاده: شهربانی کل کشور گرگان

## ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

## موجیم که آسودگی ما عدم ماست!

سرکار سروان علی شفیق: نیروی هوایی، خلبان  
 سرکار سروان محمد ملک: نیروی هوایی، خلبان  
 سرکار سروان هرمز زمانپور: نیروی هوایی  
 سرکار سروان غلامرضا ثابتی آزاد: نیروی زمینی  
 سرکار سروان سیروس دهقان: نیروی زمینی  
 سرکار سروان فضل الله ریسی: نیروی زمینی  
 سرکار سروان نورالله نجف نژاد: نیروی زمینی  
 سرکار سروان علی اصغر ایناتلو  
 سرکار سروان غلامرضا جوادی پروانه: معاون گارد دانشگاه تبریز  
 سرکار سروان راهداری: افسر شهربانی (مهاباد)  
 سرکار سروان حیدر جعفری نیا: رییس کلانتری و معاون شهربانی  
 شوشتر  
 سرکار سروان احمد بهادری: شهربانی کل کشور، همدان

سرکار ستوان یکم محمدمهدی عظیمی فر: نیروی هوایی، خلبان  
 سرکار ستوان یکم نجات یحیی: نیروی هوایی، خلبان  
 سرکار ستوان یکم پرویز یونسی  
 سرکار ستوان یکم عباسقلی داودی: رییس کلانتری ۲ بهبهان  
 سرکار ستوان یکم عبدالله حاجی عباسی: افسر جمعی گردان ۱۳۸  
 لشکر پیاده گارد و سرپرست گروهان بهرام  
 سرکار ستوان یکم حسین مختاری اردکانی: فرمانده قرارگاه  
 شهربانی بوشهر  
 سرکار ستوان یکم بهادر بهادری: افسر لشکر گارد  
 سرکار ستوان یکم منوچهر وثوقی: افسر گارد جاویدان  
 سرکار ستوان یکم یدالله متقی زاده: رییس کلانتری قم  
 سرکار ستوان دوم محمدرضا جوادی: نیروی زمینی

سرکار سرگرد ایرج سلطان چی: نیروی هوایی  
 سرکار سرگرد محمدعلی شریفی راد: ریاست گارد شهربانی  
 خرم آباد  
 سرکار سرگرد محمدتقی صدیق تنکابنی: شهربانی کل کشور  
 ساری  
 سرکار سرگرد مظفر ضرغام: ریاست کلانتری بخش 5  
 کرمانشاه  
 سرکار سرگرد نصرت الله طوافی: نیروی زمینی  
 سرکار سرگرد محمدحسین عزیزیان: نیروی هوایی  
 سرکار سرگرد کاووس عزیززاده: نیروی هوایی  
 سرکار سرگرد رمضانعلی فرمانی: ریاست کلانتری مرکز کاشان  
 سرکار سرگرد حسن گوهری: نیروی زمینی  
 سرکار سرگرد میرحیدر مخبر: نیروی هوایی  
 سرکار سرگرد محسن زادگان: شهربانی کل کشور پیرانشهر  
 سرکار سرگرد بهمن نسیم: شهربانی کل کشور دامغان  
 سرکار سرگرد اسماعیل نوری مقدم: نیروی زمینی  
 سرکار سرگرد عبدالله نوروزی: کمیته مشترک ضدخرابکاری  
 سرکار سرگرد علی مهرکار: فرمانداری نظامی آبادان  
 سرکار سرگرد سیدعباس هاشمی: ریاست اطلاعات شهربانی  
 همدان  
 سرکار سرگرد بیژن یحیایی: نیروی زمینی

سرکار سروان قاسم ژیانپناه  
 سرکار سروان مهدی مجتهدی  
 سرکار سروان هدایت الله عصفوری  
 سرکار سروان منیر طاهری  
 سرکار سروان علی حیدر آریانا: نیروی زمینی

## کشور شاهنشاهی ایران



## ژاندارمری کل

سرکار ستوان دوم حسین شه کمان: افسر ضد اطلاعات  
سرکار ستوان دوم مهدی ساعت پور: خرمشهر  
سرکار ستوان دوم جعفر راستگو: نیروی هوایی  
سرکار ستوان دوم عزت الله دشتی: بروجرد  
سرکار ستوان دوم حسین شکری: شهربانی کل کشور ملایر  
سرکار ستوان دوم عباس رهبر تبریزی: رییس پاسگاه  
ژاندارمری زرنند

سرکار ستوان ابراهیم استاد محمد نظری: نیروی زمینی  
سرکار ستوان محمد تاجداری: نیروی زمینی  
سرکار ستوان ناصر رکنی: نیروی هوایی، خلبان  
سرکار ستوان بهرام حسین پور: رییس پاسگاه ژاندارمری  
دهاقان

سرکار ستوان ناصر مروتی: نیروی زمینی  
سرکار ستوان مصطفی رخشان: افسر جمعی گردان ۱۳۸ لشکر  
پیاده گارد

سرکار ستوان جلال عسگری: نیروی هوایی  
سرکار ستوان غلامعلی الیاسی: رییس ژاندارمری خوانسار  
سرکار ستوان سوم محمد تقی نجفی: شهربانی کل کشور ملایر

سرکار ستوانیار شکرالله احمدی: نیروی زمینی  
سرکار ستوانیار سوم سیاوش پورفهمیدی: نیروی زمینی  
سرکار ستوانیار سوم فریدون جواهرنیا: نیروی هوایر،  
چترباز

سرکار ستوانیار منوچهر رهبری نژاد: نیروی زمینی  
سرکار ستوانیار سوم محرم علی زاهدی: نیروی زمینی  
سرکار ستوانیار محمدرضا قربان نجف آبادی: نیروی زمینی  
سرکار ستوانیار حسین هالکی: نیروی زمینی  
سرکار ستوانیار سوم فیروز آذربان: نیروی هوایر، چترباز  
سرکار ستوانیار سوم اصغر الماسی: نیروی زمینی

سرکار همافر یوسف پوررضایی: نیروی هوایی  
سرکار همافر جعفر مظاهری کاشانی: نیروی هوایی

سرکار استوار عنایت الله آزاد یگانه: نیروی زمینی  
سرکار استوار حبیب الله احمدی: نیروی زمینی  
سرکار استوار ایرج درخشنده: نیروی زمینی  
سرکار استوار حسن کریم پورتاری: نیروی زمینی  
سرکار استوار علی پورکرباسی: نیروی زمینی  
سرکار استوار ابراهیم جوادزاده: نیروی زمینی  
سرکار استوار محمدتقی خاتون آبادی: نیروی زمینی  
سرکار استوار جمشید رنجبر: نیروی زمینی  
سرکار استوار منصور ساجدی: نیروی زمینی  
سرکار استوار ناصر ساجدی: نیروی زمینی

سرکار استوار محمدعلی فرزاد: نیروی زمینی  
سرکار استوار محمدحسین فرنژاد: نیروی زمینی  
سرکار استوار محسن عسکریان: نیروی زمینی  
سرکار استوار خلیل عطری: نیروی زمینی  
سرکار استوار علی اکبر عیوض زاده: نیروی زمینی  
سرکار استوار جهانگیر فاتح پیروز: نیروی زمینی  
سرکار استوار منوچهر فتاحی توده ای: نیروی زمینی  
سرکار استوار علامحسین قایق رو: نیروی ویژه  
سرکار استوار حسن کاظمی: نیروی زمینی  
سرکار استوار علی کمپانی: نیروی زمینی  
سرکار استوار ایرج مرودشتی: نیروی زمینی  
سرکار استوار قاسم نقیب زاده: نیروی زمینی  
سرکار استوار غلامحسین همدانی: نیروی هوایر، چترباز  
سرکار استوار محمد آقا حسینی: استوار کلانتری ۲، قم  
سرکار استوار محمد ثابتی: سبزوار  
سرکار استوار محمد بیگلر: رییس پاسگاه ژاندارمری راور،  
کرمان

سرکار استواریکم اصغر ناصری: رییس ژاندارمری آران،  
کاشان  
سرکار استوار یکم علی رنجبر: ژاندارمری، در بخش انار  
رفسنجان

سرکار استواریکم سلامت: نیروی زمینی  
سرکار استواریکم محمد باقر رستمی: شهربانی قم  
سرکار استواریکم محمدعلی مهرابی: نیروی زمینی  
سرکار استواریکم مجتبی مرادی: نیروی هوایر، چترباز  
سرکار استواریار رسول یحیی پسند: نیروی زمینی

سرگروهیان یکم محمد حکیم آبادچی: نیروی زمینی  
سرگروهیان یکم خلیل صنعتی  
سرگروهیان یکم حسن رحیمی: ژاندارمری، مامور خدمت در  
نیروگاه توانیر، اهواز

سرگروهیان یکم احمد اسب چی: مامور فرماندار نظامی تبریز  
سرگروهیان یکم علی سعادت: نیروی هوایر، چترباز  
سرگروهیان یکم قنبرعلی بردبار: مامور ژاندارمری اقلید  
سرگروهیان یکم امیر سلیمان حسینی: نهاوند  
سرگروهیان یکم سیاوش نوروزی: نیروی زمینی  
سرگروهیان یکم حجت الله اشرفی: جمعی گروهان بهرام از  
گردان ۱۳۸ گارد

سرگروهیان یکم علی اکبری غلامی: معاون پاسگاه ژاندارمری  
آران، کاشان  
سرگروهیان یکم محمدجان برومند: روستای شمسی، اشکذر،  
یزد  
سرگروهیان دوم احمد رضا طاهری: شهربانی نجف آباد،  
دستگیری و اعدام مخفیانه

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!



کشور شاهنشاهی ایران



سازمان اطلاعات و امنیت

سرپاسبان بلالی: مامور کلانتری ۲ فرمانیه، تهران  
 سرپاسبان جهانگیر ذاکری: آبادان  
 سرپاسبان حسین تاجیک: آبادان  
 پاسبان مجید ترکمانی: آذرشهر، شلیک به مغز در هنگام بازجویی  
 پاسبان اسماعیل خداترس (کیجا): رشت  
 پاسبان مهدی محمدی صفت: رشت  
 پاسبان خسرو ملک زاده: بهبهان  
 پاسبان سیدهاشم موسوی: بهبهان  
 پاسبان محمد تقی حاجی عبدی: مهاباد  
 پاسبان احد تقی زاده: مامور کلانتری ۵ تبریز  
 پاسبان رشیدعباس قلی زاده، اردبیل  
 پاسبان قاسم لشگری، اردبیل  
 پاسبان رضا قاسمی  
 پاسبان هدایت الله سلجوقی  
 پاسبان حسین شهریار بهرامی: کرمان  
 پاسبان امان الله نقیب: کرمان  
 پاسبان رحمان عبدالحی: دزفول  
 پاسبان سید کاظم اشرف زاده: دزفول  
 پاسبان عبدالرسول شیخی: شهربانی، بوشهر  
 پاسبان محمود عسگری زاده: مامور کلانتری ۴ اسپهان  
 پاسبان محمد صفایی: کلانتری ۶، آبادان

سرجوخه جعفر حیدری  
 سرجوخه صمد محترمیان

سرباز وظیفه حاج قلی گرگانی دویچی: کرمانشاه،  
 سرباز وظیفه زیاده علی نوایی: زرنند  
 سرباز وظیفه همت الله مرادی: جمعی گروهان بهرام از گردان ۱۳۸ گارد  
 سرباز وظیفه مصطفی صدری: سرباز گارد، گروهان پیروز، گردان  
 ۱۴۰، تیپ نادری

سرگروهان دوم موسی میرشکاری: آبادان  
 سرگروهان دوم حسین کرمی: خرمشهر  
 سرگروهان سوم حسین معین الدینی: کرمان  
 سرگروهان سوم نریمان مرندي  
 سرگروهان محمدباقر افتخاری: نیروی زمینی  
 سرگروهان مرتضی فرحبور: نیروی زمینی  
 سرگروهان منصور کثیرلو: نیروی زمینی  
 سرگروهان بخشعلی کریمیان: نیروی هوایی  
 سرگروهان محمود کیانی فر: نیروی زمینی  
 سرگروهان علی مرواریدی: نیروی زمینی  
 سرگروهان وظیفه رضا مومی وند: انباردار گردان ۱۳۸ گارد

درجه دار محمدرسلول ابریشمی: نیروی زمینی  
 درجه دار مصطفی حجازی: نیروی زمینی  
 درجه دار جهانبخش فاتح جو: نیروی زمینی  
 درجه دار خلیل خباز هاشمی: نیروی زمینی  
 درجه دار احمد محمدی: نیروی زمینی  
 درجه دار میرلکی: نیروی زمینی  
 درجه دار محمد عابدینی مقدم: نیروی زمینی  
 درجه دار کربلایی محمد: نیروی زمینی، قزوین

سرپاسبان یکم علی اکبر حدادی: شهربانی قم  
 سرپاسبان لطف الله خادمی: خرمشهر  
 سرپاسبان رضا یونس: پلیس کلانتری مرکز، تهران  
 سرپاسبان حسن دیناروند: بروجرد  
 سرپاسبان یدالله رفعت نیا: بهبهان  
 سرپاسبان محمد علی نبی اللهی: شهربانی نجف آباد،  
 دستگیری و اعدام مخفیانه  
 سرپاسبان عبدالعلی زارعی  
 سرپاسبان حاج عباس قلعه نوری: سبزوار

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق  
 ثبت است بر جریده عالم دوام ما

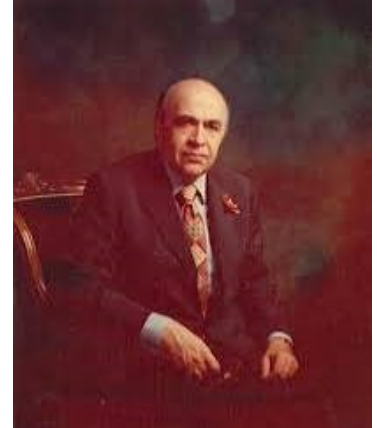
## فهرست برخی از مقامات کشوری و میهن پرستانی که پس از شورش بهمن ۲۵۳۷ شاهنشاهی اعدام شدند:



عباسعلی خلعتبری: وزیر امور خارجه



فرخرو پارسا: وزیر آموزش و پرورش



امیرعباس هویدا: نخست وزیر



منوچهر آزمون: وزیر کار، وزیر مشاور و رئیس خبرگزاری پارس



محمود جعفریان: مدیرعامل سازمان صدا و سیماى ملی ایران



عبدالله ریاضی: رئیس مجلس شورای ملی



غلامرضا نیک پی: شهردار تهران

کمال ادیب: کارمند سازمان اطلاعات و امنیت اسپهان  
 رضا رضوانی منفرد: کارمند سازمان اطلاعات و امنیت کشور  
 محمد نوید: کارمند سازمان اطلاعات و امنیت کشور  
 میراحمد معصومی کوچصفهانی: کارمند سازمان اطلاعات و امنیت  
 احمد عالم زاده: روحانی، همدان  
 جهانگیر تارخ: کارمند سازمان اطلاعات و امنیت کشور  
 سلطان رضایی: همکار قدیمی اطلاعات شهرستانی و ژاندارمری مشهد  
 محرم کوچک بیگی: راننده آمبولانس و یکی از اهالی قریه بدل آباد  
 شهرستان خوی  
 حسین فرزین: کامیوندار  
 حیدر کاظمی، ناصر حاج حسینی و حسین امیری: به جرم مخالفت با  
 انقلاب دستگیر و در طول راه با ضربات کارد به قتل می رسند.  
 یوسف خوشکیش: مدیرکل بانک مرکزی  
 حبیب الله القانیان: کارآفرین  
 رحیم علی خرم: کارآفرین  
 محمد هراتی: کارآفرین  
 محمد علی نیای: بازرگان  
 شایع مزرعه: شهردار بوستان، اهواز  
 حمید مزرعه: از اهالی دشت میشان، اهواز

غلامرضا کیانپور: وزیر اطلاعات و جهانگردی و دادگستری  
 کابینه هویدا و آموزگار  
 محمدعلی علامه وحیدی: ریاست کل تحقیق اداره اوقاف،  
 سناتور  
 پرویز نیکخواه: مدیر واحد مرکزی خبر تلویزیون  
 غلامحسین دانشی: نماینده روحانی آبادان در مجلس شورای  
 ملی  
 سالار جاف: نماینده جوانرود در مجلس شورای ملی  
 محمدرضا عاملی تهرانی: وزیر اطلاعات و جهانگردی  
 منصور روحانی قزوینی: وزیر برق و کشاورزی  
 عبدالله ریاضی: رئیس مجلس شورای ملی  
 علی حجت کاشانی: رئیس سازمان تربیت بدنی  
 خسرو خان قشقایی: ایلخانی ایل قشقایی و نماینده فارس در  
 مجلس شورای ملی و عضو جبهه ملی ایران  
 علیرضا (حمید) شجاعی رهنما: مدیر پمپ بنزین رهنما، اهواز  
 محمود معینی: رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم  
 تراب حاجی علیلو: رئیس سازمان اطلاعات و امنیت اردبیل  
 محمود شهیدی: رئیس امنیت داخلی سازمان اطلاعات و امنیت  
 اسپهان



به یاد و خاطره همه جاویدنامان میهن ما:

## بلند آسمان جایگاه من است

## خدا، شاه و میهن شعار من است

در سروده بالا، زیبایی فرهنگمان چنان هویداست که دوست دارم ساعتها در باره اش بنگارم. برآستی این همه عشق ورزی به ایران چگونه در یک خط گنجد است؟ آسمانی که روزی حافظ شیرازی از نیلگونی اش می سرود و زیبایی روی بارش را به خورشید تابنده در دل آسمان همانند می دانست، و یا نیلگون بودن آسمان را فردوسی این پیر فرزانه، نویدی برای آرامش می دانست ... و آسمانی که برای سهروردی محراب بود و نمازش تماشا کردن خورشید ... آسمانی که در باور ما ایرانیان، جایگاه مهر و نیکی است و برای ستایش اهورامزدا سر به آسمان می کنیم، چرا که شکوه اش را به بلندای آسمان می دانیم، نه همچون تازیان که در ستایش الله، سر بر زمین می گذارند و نگاه از همه پنهان می دارند ... نیلی آسمان را ایرانیان پاک پرور در لعاب سفالینه ها به کار می بردند تا هر تن در هنگام نوشیدن و خوردن، تکه ای از آسمان در دست داشته باشد. آسمان برای ما یعنی افتخار و پاکی ... و این آسمان در گذر زمان جایگاه دلاوران، این نگاهبانان میهن شده بود. و همچو عقاب نیز پرواز، بر پهنای آن اوج می گرفتند تا ایران بماند و، ایرانی سربلند و سرافراز در زیر آسمان نیلگون شاد باشد و مهر مام میهن را در دل نگاه دارد. و چه سرنوشتی بود برای جاویدنامان نادر جهانبانی، که چشمان زیبایشان همرنگ آسمانی بود که روزی بر زیر مهرش سوگند وفاداری خورد، برای من و تو ایرانی!

"بلند آسمان جایگاه من است"؛ و این سروده کوتاه برای تک تک دلبران جاویدنام میهن بیشتر به مانند یک سوگند ژرف بود تا شعاری که، آذینی باشد برای رخت پاسداری از میهن. این سوگند را بر قلبشان نوشتند و بارها از مرزهای ایران همیشه جاویدمان، نگاهبانی کردند تا ایران، همیشه ایران بماند. این همه بلندنگری و احترام به ارتش یک کشور بدان معنا بود که هر تن در زیر سایه قدر قدرت ارتش همایونی، جایگاهش تا آسمانها می رسید چرا که دلها خوش بود و پدران با دستان پر به درون خانه پای گذاشته و مادران با خوراکیهای خوشبو میزبان خانواده اشان بودند. کودکان سرخوش و شاد در میان بازی کودکان اشان هرگز نمی انگاشتند (تصور نمی کردند) که این آرامش را از کجای این آسمان دارند. هر هنگام که صدایی از دل آسمان بر می خواست و ابرها را دو پاره می کرد، نمی دانستند که این جنگده ای است که دلاوری، در جایگاه تقدیریش نگهبان ایرانمان است. چه دورانی بود؟! ... چه لحظه هایی؟! ... بیا در خیال خود دمی بباوریم که هنوز جاویدنام قهرمان، نادر جهانبانی، به همراه دیگر یاران دلاورش در بلندای آسمان می چرخند و از مرزهای ایران پاسداری می دهند! چه خشنودی ای را می توانستیم تجربه کنیم؟! و که چه غروری دارد اندیشیدن به این لحظه های بی بازگشت؟! ... بیا تلخی سرنوشت این پیمان زیبا را کنار بگذاریم و زیبایی ای نهفته در این سوگند را ادامه دهیم ...

"خدا، شاه و میهن شعار من است"؛ و این باور ما بود، هست و خواهد بود تا جاوید هنگام ایرانزمین. دریافت ما از واژه "خدا" در نگاهی ساده؛ شاید بپنداریم که از باوری تازی گونه می آید، این نگرش اشتباه است. نباید بپنداریم که این واژه در طول تاریخ برگردان واژه الله، همانی که (محمد) و هواداران ناپاک و جنایتکارش الله می نامند است. در باور و فرهنگ گفتمانی ما ایرانیان راستین، واژه "خدا"، روانی «خود» است که در دل هر ایرانی جای گرفته است. گویند خدا همان است و بخدا همان "به خود ای" است و در گفتمانی دیگر، "خدا" به چم (معنای) دارنده خانه است و میزبان. هر داستانی که این واژه اساطیری دارد؛ بر می گردد به ریشه های باور ما از آفریننده مهر و نیکی، پدید

آورنده شادی و جوانی؛ بارورکننده مادران جوان و زاینده دلبران ایرانزمین. و "خدا" را در آن روزگار زیبا، می شد هر جایی دید. می شد در دل دخترکی عاشق دید و یا در سینه مادری کهنسال برای آرزویی که با خود داشت. می شد "خدا" را در هر دلی دید و او امید پدری بود که نان آور بود. "خدا" باور انسانی بود که در شهری دیگر، دور از خانواده اش درس می خواند برای فردای ایرانش. باور به "خدا"، فرهنگی بود از پاکی و راست باوری. در آن دوران که خدا بود، دروغ و دو رنگی گم بود. "خدا" بود که همسایه، شادی اش را با همسایه اش در میان می گذاشت. "خدا" بود که آبادانی و رفاه بود، و در هر خانه ای بوی خوش زندگی می آمد. و زیبایی نهفته در سروده بالا، جایگاه میان خدا و میهن، واژه "شاه" به اوج می رساند. "شاه"، پدر سرزمین مان در کنار "خدا" (به خود ای) آرمیده است. و چه دلبرباست این سخن که در سایه خدا، "شاه" در پناه من و تو بود، و برای ما ایرانیان پدری می کرد تا ایران ما بماند. "شاه" در کنار "میهن" بود که ایران بود. "خدا، شاه و میهن شعار من است"، این سروده کوتاه از زبان من و تو می آمد و بر رخت سربازان میهن، باوری بود از جایگاه و نقش من و تو. ما همه چیز میهن بودیم. و این دلاوران تا پای جان وفادار به شاه و ملت ایران، تمام قد ایستادند. و که چه هنری در این سروده کوتاه نهفته است؛ با کمک چند واژه، باورماهایمان را نگاشته است. باورهای مان را بارها و بارها شنیدیم و جانفشانی دلاورانمان را برای باروری و نگاهبانی از باورهایمان دیدیم.

در سختی روزگار، آنجا که انیرانیان تاب دیدن ایران جاوید را نداشتند؛ مردم ... گنج و سرخورده، خاموشی گزیدیم! در سکوئی به گستره کهکشانها، بی صدا ماندیم تا دلبران مام میهن، در شبی بد شگون به سوی جوخه های نظامی دشمن روانه شوند! آنها از خود گذشتند، از زندگی گذشتند، از جان شیرینشان گذشتند تا به پای چوبه اعدام برسند تا با خون خود بنویسند: ایران جاوید است. چه شورانگیز است هنگامی که بدانیم هر کدامشان با خون سرخ، این سروده را بر دلهای پاکشان نگاشته بودند. و در هنگام جان باختن فرمان آتش را بدون درنگ و ترس فریاد زدند چرا که سربازان ساده ی گمراه، به فرمان خمینی بدنام و نفرین شده تاریخ، به روی فرماندهان و همقطاران خود آتش گشودند! و چه روزهای نفرین شده ای بودند، آنروزها؟! "خدا"یی که در دلهای قهرمانان میهن بود، دید که چه کردند با فرزندان پاک نهادش، و شاه میهن، اندوهگین و سرگشته به مردمی می نگریست که چگونه تبر برداشته به جان سروقامتان افتاده اند. به ملتی می نگریست که به سان سودازگان "میهن" را سرای ابلهان، خرافه باوران و کژ اندیشانی کردند تا ایران را در ژرفای سیاهی های مرگ اهرمن خو فرو کنند تا ما آواره در سرزمین خودمان باشیم. ... و در یادهایمان بماند، فراموش نکنیم: خدای مهر، نیکی، آبادانی، شادی و زندگی را دادیم و الله جنایت پیشه، غم، اندوه، جنگ، ویرانی، گرسنگی و مرگ را گرفتیم! و الله جان گرفت تا بماند، و ما مرده کش تن های خود شدیم! چنین شد که مرده های بی ارزش تازی را به همراه خرافه پرستی، زنده کردند تا "شاه" و "میهن" در یاد ایرانیان کمرنگ شود! ... ولی بیا، بیا تا با دلی پر درد و پژواکی به بلندای آسمان فریاد در دهیم:

## بلند آسمان جایگاه من است

## خدا، شاه و میهن شعار من است

اینست شعار ملی؛ شاه، خرد، آزادی!

به یاد و خاطره همه جاویدنامان میهن ما:

## به جنگ آر چکد خونم از قلب پاک خدا، شاه و میهن نویسم به خاک

آتش به روی این سروقلمتان، از دهان مزدورانی که بویی از میهن پرستی و عشق به ایران نبرده بودند روان شد و جان پاک این نگاهبانان راستین میهن گرفته شد. و سخت تر برایم گفتن از خانواده های این حماسه آفرینان است در آن روزهای طاعون زده! می دانم تو خود می دانی، میدانم تو خود نیز خوانده ای، و می دانم اشک های فرزندانشان از بازگو کردن این جنایات را تو خود نیز دیده ای! امروز برایت از تلخی نمی نگارم، امروز از از زجر مردمان ایران زمین نمی گویم، امروز دوست دارم بذر امید در دلت بکارم! می دانم هر روز که از خواب برمی خیزیم، خواهان شنیدن خبر "ایرانمون آزاد شد"، هستیم. از همین روی، بیا باور کنیم که خون پاک تمامی این دلاوران بیهوده بر زمین نریخته است. آنها باور داشتند که زمانی ایران آزاد خواهد شد. بیا من و تو نقش کوچکی در این آرزوی بر خاک نوشته شان، داشته باشیم. می دانم سخت است، می دانم تلخ است، ولی روزی باید این تلخی و سختی را پایانی باشد. باید نبردی را که آغازیدیم، پایان دهیم. بیا همدوش یکدیگر به یاد تک تک کسانی که برای ما جان دادند، و همچو ارتش شکوهمند ایران، بر خاک پاک ایران بنگاریم:

### خدا، شاه و میهن

ادامه از ص ۱۲، درنگی بر بیدادگاههای ...

شماری دیگر نادرست و فاقد صلاحیت باشد؟! چطور شد که تیرباران میهن پرستان وفادار به سامانه شاهنشاهی به دستور همان بیدادگاههای اسلامی، کاری "درست" ارزیابی شده بود و تازه، خواهان شدت عمل بیشتر نیز بودند، اما هنگامی که نوبت به "اپوزیسیون" رسید، این "دادگاههای اسلامی"، ناگهان بیدادگاه و فاقد صلاحیت شدند؟! این دوستان هنوز یک پاسخ درست و دادگستر پسند به ملت ایران و خانواده های جاویدنامان میهن، بدهکارند.

بر بنیاد آزمودن آنچه که تاکنون گذشت، ما سخت بر این اندیشه باورمندیم که همه آنچه که در روند ۴۵ سال گذشته در بیدادگاههای "اسلامی" با آن قوانین واپسگرایی "شرع اسلام" بر فرزندان میهن گذشت، نادرست و بیدادگری مطلق بوده و با فراگیری از چنین آزموده هایی، باید بکوشیم تا در روند انقلاب ملی و دموکراتیک جاری و فردای پس از پیروزی، دادگستری را جایگزین انتقامجویی کنیم. جا دارد تا با بلندآوازه کردن نام جاویدنامان میهن، فریاد دادگستر آنها باشیم و چرخه بیدادگر زندانی ساختن اندیشه گران، شکنجه و اعدام را برای همیشه از کهن دیارمان بروبانیم و بکوشیم تا میهنی دادگستر که همه ایرانیان را در پناه خود گرد آورد، باشیم.

هرچه پرآوازه تر باد نام جاویدنامان بخون خفته میهن!  
نه به زندانی کردن روشن اندیشان و کوشندگان راه  
روشنایی، نه به شکنجه و نه به اعدام!

این سروده سر اسر باشکوه، شعار نیروی زمینی ارتش شاهنشاهی ایران بود. ارتشی که با دشمنان ایرانزمین می جنگید تا سرزمین ما پاینده و جاوید بماند. این سوگند دلاورزادگان میهن با مادرشان، ایران است که بر رخت سربازی که نه، بر دلهایشان حک شده بود. هریار که این سروده زیبا را در دل زمزمه می کنم به یاد رژه یکپارچه ارتش پر توان دوران شکوه مند پهلوی می افتم. این سوگند را تک تک ارتشیان با خون پاکشان بر قلیشان حک کردند تا پاسداری از میهن، افتخاری باشد برای آنها. در این دم که برای تو می نویسم نمی دانم که از کجا بنگارم؟ از دورانی که داشتیم و گذشت، و یا دروانی که داریم و نمی گذرد. و در این روزهای سیاه، ارتش و ارتشی که می توانستند برای میهن در بند نماد یک واژه باشند: سرفرازی و دیگر هیچ ...! بیا بیا در جان و روانمان دورانی را ارج نهیم که شایسته هر ایرانی ای بود. بیا از جاویدنامانی بگویم که دل و جانیشان را که به گسترده و ژرفای عشق به ایران بود را برای من و تو، به ارمغان دادند تا در تاریخ نامشان به ننگ برده نشود. با دستانی بسته در بیدادگاههای خمینی مزدور، این اهریمن پرست ایران ستیز، تنها به گناه وفاداری به میهن، بر دار عاشقی ایران شدند و تن به بد نامی ندادند. این عشق ناگسستی است. این عشق را فقط فرزندان عاشق ایران در دل دارند. از گذشته تا به امروز این عشق و شوق، رنگ نباخته است. بیا نامشان را فریاد بزنیم و تاریخ را پیوسته کنیم با خون تک تک دلاوران ایرانزمین. هر کس که نامش آلوده خیانت به ایران شد را رسوا سازیم و هر کس که برای ایران جان داد، در جان تاریخ مان نگاه داریم ... گرچه می دانم برای بازماندگانی که این تاریخ را می خوانند؛ چقدر دردناک است برگی را نتوان بیابند که نامی از دلیری بر دار شده در آن نباشد. و شاید این، سرنوشت و مرام نگاهبانی از ایرانمان است که باید جان داد تا ایران بماند و این چه سرنوشتی بود برای ایران؟! این سرنوشت شوم را هر کس که بر ایمان خواست، نفرین بر او باد و دمی آرام نگیرد.

بیا ... کنارم بنشین و با پر خیال داستان این سوگند را با هم بیابیم ... برای من، این سروده از دل شاهنامه برداشت شده است. از هزاران سال رزمندگی و ایرانبانی. دنیایی نرسیدن در این سروده کوتاه است. یک دنیا زیبایی، که میهن، بر همه چیز برتر است. و در نبرد برای ماندگاری میهن، جان باید داد تا خانه ای باشد که کودکان فردا ایستاده بر خاکش، جوانی کنند. و می دانم که این یک شعار نبود چرا که در روز پاسداری و وفاداری، این شیرزادگان جانشان را در راه میهن افشانند و در دل با دستانی بسته، بر خاک پاک ایران: خدا، شاه و میهن نوشتند!

گرچه امروز نیروی رزمنده نگاهبان میهن با آنچه که در گذشته داشتیم ایم از بنیاد به گونه دیگریست، یا ساده تر؛ بجای اینکه در اندیشه پاسداری از خاک و مردم میهن باشند، برای جنگهای نیابتی و در خدمت ایدئولوژی مشخصی که با منافع ملت ایران در تضاد است می باشند، ولی از خون پاک و حماسه های آن خسروان، بی گمان ارتشپایانی زاده شده و خواهند شد که وقتی هنگام آن سر رسد، بسان یک تن و دل در گرو ایران و ایرانی خواهند داشت. آن دلاوران به رسم و آیین میهن پرستی، سینه هایشان را پذیرای گلوله های مزدوران خمینی بزدل و جانی ساختند و چه سخت است از هنگامی بنویسم که فرمان

هرچه بر افراشته تر باد پرچم ملی سه رنگ شیر و خورشید نشان ایرانیان، این نماد:  
جاودانگی، آزادی، آبادانی، صلح، دادگستری و دلاوری!



## درگذشته‌امۀ اعلا حضرت همایونی شاهنشاه آریامهر محمدرضا پهلوی بزرگ ارتشتاران

در این هنگام که دور از خاک وطنم، در چنگال این بیماری جانکاه آخرین روزهای زندگی خود را سپری می‌کنم به عنوان پادشاه ایرانزمین این پیام را به ملت‌م که در شوم‌ترین دوران تاریخی وطنش روزگار تیره‌ای را می‌گذرانند، می‌فرستم. خداوند بزرگ را به شهادت می‌طلبم از آن وقت که صرفاً بخاطر جلوگیری از خونریزی هموطنانم ناچار خاک ایران را ترک کردم، آنی از فکر سیه‌روزی تدریجی ملت‌م و مخصوصاً اندوه رقت بار شهادت وطنپرستان با نام و گمنامی که سینه‌های فراخ خود را در مقابل جوخه‌های آتش جلادان قرار داده‌اند، فارغ نبوده و با تار و پود وجودم این رنجهای روزافزون را احساس کردم. و در این رهگذر از تقدیر خود رضایت دارم که در این دوران آوارگی ضربات تازیانه سرنوشت، این رنج ملی را بر روح و جسم رنجور من نیز کوفته است. شگفت اتفاقی؛ در همان لحظاتی که قلب من از حرکت می‌ایستد، قلوب افسران دلاور ارتش من نیز که در تکاپوی نجات وطن بوده‌اند، پیای آماج گلوله‌های دشمنان ایران قرار می‌گیرند. من این تقارن را به پیوند معنوی ناگسستگی‌ای که بین خودم و این ارتش که ناجوانمردانه در بستر یک دسیسه ضد ملی و میهنی قرار گرفت وجود دارد، تعبیر می‌کنم. و برای اینکه چنین پیوندی جاودان بماند، توصیه می‌کنم که بعد از نجات کشورم، کالبدم در گورستان این شهیدان جانباخته وطن، مدفون گردد.

من در این دقایق واپسین شیرینی خاطرات افق ایران عزیز را که به آن عشق می‌ورزم در مقابل تلخی زهرآگین مرض جانسوز قرار داده‌ام. خاطره شالیزارهای کرانه‌های دریای خزر، و مرغزارهای دیلم، خاطره قله‌های پر برف سبلان و سهند آذربایجان، خاطره کوهستانهای سبز و خرم زاگرس کردستان و هامونهای عریان بلوچستان، خاطره ارون رود خوزستان و هیرمند سیستان، خاطره دشت ارژن فارس، خاطره حاشیه‌های کویر سوزان خراسان و کرمان، خاطره شهرکها و دهستانهای ساحلی خلیج فارس، خاطره کوچ عشایر دلیر و فداکار، و بطور کلی با اندیشه همه گوشه و کنار آن سرزمین مقدس و مردم پر تلاش و پرتوان آن، چشم از جهان فرو می‌بندم. به یاد داشته باشیم که صفحات تاریخ وطن ما فراز و نشیبهای فراوانی را در خود حفظ کرده است، ولی همچنان که حمله اسکندر، هجوم مغول، فتنه افغان و اشغال متعدد بیگانگان قادر نشدند مشعل فرهنگ و تمدن باستانی ایران را خاموش کنند، مطمئن هستم که شعله فروزان این تمدن و فرهنگ در پرتو انوار خیره‌کننده خود بر این سیاهی اندوه بار چیره خواهد شد. و یک رستاخیز ملی افتخارات نسل حاضر را در تاریخ درخشان ایران ثبت خواهد کرد. من سرنوشت کشور را به قانون اساسی می‌سپارم، این قانون اساسی ودیعه گرانبهایی است که انقلاب مشروطیت به ملت ایران ارزانی داشته است. و به همین جهت صیانت و احترام به اصول آن که بنیان تمامیت ارضی و استقلال میهن ماست، و همچنین شالوده حاکمیت ملی متکی بر قومیت تاریخی و مبانی اعتقادات مذهبی مردم این سرزمین بر اساس آن استوار است بر همه احاد کشور از واجبات ملیست، و پاسداری از آنرا به پسر من تأکید می‌کنم. امیدوارم او که اینک در عنفوان جوانی جوهر وجودش مانند هر جوان ایرانی دیگر سرشار از غرور ملیست، با درک حقایق این تجربه تلخ تاریخی که ملت ایران به بهای گرانی اندوخته است، پند زمانه را بیاموزد و فقط به اتکای احدیت متعال و پشتیبانی نیروی مردم و همگامی با آن پرچم مقدس سه رنگ ایرانزمین را در اهتزاز و سرافراز نگاه دارد. ولیعهد نوجوان ایران را به ایزد توانا و ملت بزرگ ایران می‌سپارم. این آخرین اراده من است.

## برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!



## درنگی بر بیدادگاه‌های این رژیم ننگین و نقش "اپوزیسیون مدافع خلق"



جاویدنام تیمسار سپهبد  
ضیال‌الدین فرسیو

پیش از رویداد ناگوار و ننگین ۲۲ بهمن ۲۵۳۷ شاهنشاهی، آندسته از ناخشنودانی (ناراضیانی) که با دستنیزی به پیکار مسلحانه و یا راه‌هایی دیگر، خواست (قصد) سرنگونی سامانه شاهنشاهی ایران را داشته اند، در دادرسی ارتش، بازجویی و پس از گردآوری کیفرخواست، بزه ور (متهم) به دادگاه ارتش واگذار می شد. بزه ور این پروانه را داشت که از وکیل برگزیده خود و یا وکیل تسخیری ارتش که از افسران دانش آموخته حقوق قضایی بوده اند، بهرمنند شود. بسته به سنگینی پرونده، دادگاه می‌توانست تا از وجود همزمان سه داور (قاضی) که بیشتر آنان دارای درجهٔ تیمساری بوده اند، برخوردار شود. (مانند جاویدنام تیمسار سپهبد ضیال‌الدین فرسیو، زادهٔ آلاشت و دانش آموخته حقوق قضایی دانشگاه تهران و دورهٔ تکمیلی قضایی در ایالات متحده آمریکا). برپایی چنین دادگاه‌هایی، و نه فقط دادگاه‌های نظامی، با این روند دادرسی در ایران شاهنشاهی خاندان ایرانشاز پهلوی، بخشی از ویژگی‌های دادگستری آن دوره بود. هرچند که ناخشنودان سرنگونی خواه، این روند را بیدادمنشانه (ناعادلانه) و خود دادگاه را "بیدادگاه" می خواندند. و بارزترین شوند (دلیل) آنان نیز بر پایهٔ نبود گروه داورانه (هیأت منصفه) در روند دادرسی بزه ور، استوار بود. بگذریم از این راستینگی (واقعیت) که اگر گروه داورانه نیز می بود، آنان بهانه دیگری می تراشیدند. ولی نبود گروه داورانه در روند دادرسی دادگاه‌ها تنها ویژهٔ کشور ایران آن دوره نبود، چه بسا در دادگاه‌های همهٔ کشورهای همجوار و از آن میان کشور "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، همهٔ کشورهای آسیایی و خاورمیانه، و بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکای لاتین، این کمبود وجود داشت و هم اینک نیز این کمبود وجود دارد.

اکنون این پرسش را با شما در میان می گذاریم که: "اپوزیسیون" مسلح و غیر مسلحی که درخواست دادگاه‌هایی بر پایهٔ داد راستین و برخوردار از گروه داورانه در ایران شاهنشاهی داشته اند، چگونه از آن بلندای آسمان به ته چاهی چون روند "دادرسی" در "دادگاه‌های انقلاب اسلامی" فرو رفته و بدان بستندیدند؟ جاویدنامانی، بویژه ارتشیان، که اندک زمان کوتاهی پس از رویداد ۲۲ بهمن، تیرباران شدند، در روند کدام دادرسی و "دادگاه عدالت محوری" به جوخهٔ اعدام سپرده شدند؟ برخی از این میهن پرستان در روند بازجویی به سرشان شلیک شد و برخی در میانه راه به سوی "دادگاه" با ضربات کارد به قتل رسیدند. جاویدنام تیمسار سپهبد مهدی رحیمی پیش از تیرباران شکنجه و یکی از دستاوتش بریده شد. جاویدنام تیمسار سپهبد بدره ای لرستانی، پشت میز کارش و جاویدنام امیرعباس هویدا در راهروی "دادگاه" به سرهایشان شلیک شد. همهٔ آن جاویدنامان از داشتن وکیل بی بهره و توانایی نمایاندن گواه و مدرک از آنان گرفته شده و یکرست به جوخه های مرگ روانه شدند. برای این زنده یادان، سخنی از وکیل، کیفرخواست بر پایهٔ سند و مدرک و ... گروه داورانه (هیأت منصفه) به میان نیامد!! "اپوزیسیون" مسلح و غیر مسلح پیشین، در آنزمان به هنگام انجام چنین بیدادگریها و اعدام ناجوانمردانهٔ فرزندان برومند این آب و خاک، نه تنها به روند این دادرسی ها خرده نگرفته و واخوهی نمی کردند، چه بسا با پخش بانگنامه هایی روند چنین "دادرسی هایی" را گند و خواهان شتاب بخشیدن به این روند بیدادگرانه بودند. (اگر کسی این گفته های ما را نادرست می پندارد، خواهشمندیم پا پیش نهد، تا ما با نمایاندن روزنامه های کیهان، اطلاعات و بایگانی های سازمانی آنان در پیوند با آنزمان، این گفته پیر خرابات را هرچه بیشتر برجسته سازیم: "تا سیه روی شود هر که در او غش باشد").

این دوستان "خلق" سخت گرفتار در تب و تاب "انقلاب"، سر از پا نشناخته، چپ و راست بانگنامه (اعلامیه) داده و از بیدادگاه‌های نوکیسگان تازه به قدرت رسیده، خواهان "شدت عمل" هرچه بیشتری علیه بازماندگان سامانه شاهنشاهی در بند می شدند. هیچ یک از این سازمانهای دوستدار "خلق" نیز به مانند سران تازه بر تخت نشسته، نه به آیندهٔ کشور، امنیت کشور، یکپارچگی سرزمینی میهن و ... می اندیشیدند و نه به اینکه این خونهایی که اینچنین بیدادمنشانه می ریزند، روزی دیگر چون پیچکی به دست و پای خود آنها پیچیده و خون آنان را نیز به ناحق بر زمین خواهد ریزاند. لازم نبود تا این سخن ما زیاد بر زمین بماند، چه اینکه اندک زمانی پس از قدرت یابی جمهوری ننگین اسلامی و حمله به ترکمن صحرا، کردستان، مناطق عرب نشین خوزستان و ... بیدادگاه‌هایی که برای دریند کشیده شدگان برگزار می کردند، تحت نام "دادگاه‌های صحرایی" خلخالی جنایتکار، آویزه همان جنایت‌هایی شدند که پیشتر در پیوند با فرزندان میهن، از تیمسار ارتشبد نعمت نصیری تا سرباز وظیفه مصطفی صدری، از امیرعباس هویدا - نخست وزیر - تا حسین فرزین - کامیوندار - مرتکب شده بودند. تنها فرق این بود که کم کم صدای "اپوزیسیون" داشت درمی آمد. روزنامه هایی چون آیندگان که از گرایشات چپ تغذیه می شد، تا خود سازمانهای چپ در همان هنگامی که خواهان شدت عمل علیه میهن پرستان بوده اند، به روند چنین دادرسی هایی معترض شده و با پخش نوشتار و بانگنامه هایی در این رابطه، اعتراضات خود علیه چنین "دادگاه‌های صحرایی ای" را پنهان نمی ساختند. اما روند برگزاری دادگاه محمد تقی شهرام، هموند (عضو) پیشین "سازمان مجاهدین خلق" و رهبر سازمان انشعابی ای که پسین تر نام "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" را برگزیده بودند، دم خروس مدافعان "خلق" را هرچه بیشتر نمایان ساخت. تقی شهرام به جرم دستور کشتن مجید شریف واقفی و هموار نمودن اعدام صمدیه لباف، که از هموندان سازمانی و مخالف سیاستهای شهرام بوده اند، در ۱۱ تیر ماه ۲۵۳۸ دستگیر و پس از یکسال زندان در روند برگزاری بیدادگاهی از همان دست که پیشتر اشاره داشتیم، محکوم به مرگ شد. اما اینبار سازمانهای چپ با اشاره به اینکه تقی شهرام باید به خاطر جرم مرتکب شده دادگاهی شود، اما روند دادرسی جمهوری ننگین اسلامی را دارای این صلاحیت لازم ندانسته و خود "سازمان مجاهدین خلق"، نه تنها حتا از اتخاذ چنین موضعی، همچنان، خودداری می ورزید، بلکه صلاحیت دادگاه را مشروط به حضور یکی از نمایندگان خود در روند "دادرسی" موجود که همه برگرفته از قوانین واپسگرای "شرع اسلامی" بود، ساخت. رویکردهای دوگانه (اگر نگوییم چندگانه)، این "اپوزیسیون" در برخورد با دستگاه "دادگستری" و "دادگاه"، به روشنی هرچه تمامتر نمایانگر اگر نگوییم گجی، که نادانی آنان از خود جُستار داد (عدل)، سرچشمه می گرفت. مگر می شود که قوانین دادرسی و روند دادگاه برای یکان (آحاد) ملتی درست و در همان هنگام برای